

## رجبعلی و حسنعلی منصور

✦ محمد قربانی

<http://www.irdc.ir/fa/content/16868/default.aspx>

رجبعلی و حسنعلی منصور را می توان از جمله نوادر سیاسی روزگار به حساب آورد. پدر و پسری که توانستند در يك بازه زمانی ۱۴ ساله و در دوران پادشاهی يك نفر به نخست وزیری برسند. پدر در سال ۱۳۲۸ و پسر در سال ۱۳۴۲ موفق شدند که نخست وزیر محمدرضا پهلوی شوند...

رجبعلی منصور

رجبعلی منصور، فرزند میرزا علی اکبر آشتیانی، در ۱۳۰۵ هجری قمری به دنیا آمد. وی پس از پایان تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۲۱ق به مدرسه علوم سیاسی رفت و پس از پایان تحصیلاتش به کار در وزارت خارجه مشغول شد. منصور در دوران حیات سیاسی خود توانست دو مرتبه به نخست وزیری ایران برسد. يك بار در سال ۱۳۱۹ و در دوران رضا خان و بار دیگر در سال ۱۳۲۸ در زمان محمدرضا پهلوی. رجبعلی منصور سیاستمداری انگلوفیل و یکی از اولین اعضای لژ بیداری ایرانیان بود که خدمات قابل توجهی به انگلیس ارائه می داد. وی به عنوان رییس اداره تحریرات انگلیس در وزارت امور خارجه، از جمله افرادی بود که در عقد قرارداد ۱۹۱۹ نقش زیادی ایفا کرد. در کتاب سیمای احمد شاه قاجار در این زمینه آمده است: «در سرتاسر تابستان ۱۲۹۸ شمسی (برابر با ماه های ژوئن - جولای - اوت ۱۹۱۹) مذاکرات مربوط به عقد قرارداد، بر اساس همان مواد تنظیم شده در لندن، در بیلاق «پس قلعه» تهران، در يك محیط استتار کامل و دور از چشم اکثریت اعضای کابینه، با وزیر مختار دولت بریتانیا و مشاوران سیاسی وی در جریان بود. محارم ایرانی این جلسات علاوه بر شخص احمدشاه قاجار - که پیشرفت مذاکرات پس قلعه، مرتباً به حضورش گزارش می- شد- عبارت بودند از: میرزا حسن خان وثوق الدوله، صارم الدوله اکبر میرزا قاجار، نصرت الدوله فیروز میرزا قاجار و میرزا علی خان منصورالملک.» (۱)

منصور در دوران فعالیت خود مناصب متعددی از جمله کفالت وزارت امور خارجه، وزارت داخله، استانداری آذربایجان، وزارت طرق، نخست وزیری و... را تجربه کرد. وی مدتی در زمان رضاشاه مورد غضب قرار گرفت و در سال ۱۳۱۴ کنار گذاشته شد، ولی دوباره در سال ۱۳۱۷ به صحنه بازگشت و به وزارت پیشه و هنر رسید. تا اینکه در تیر ۱۳۱۹ به جای متین دفتری به نخست وزیری برگزیده شد. وی تا شهریور سال ۱۳۲۰ به این کار مشغول بود تا این که در بحبوحه حضور متفقین در ایران، برکنار شد و محمدعلی فروغی به جای وی نخست وزیر ایران شد.

در زمان محمدرضا پهلوی، رجبعلی منصور مشاغلی مانند استانداری خراسان و نائب التولیه آستان قدس رضوی و استانداری آذربایجان را تجربه کرد تا اینکه در سال ۱۳۲۸ دوباره به نخست وزیری برگزیده شد. اما این دوره، بیشتر از سه ماه طول نکشید و منصور پس از آن به ترتیب سفیر ایران در ایتالیا، ترکیه و واتیکان شد. آخرین سمت رجبعلی منصور، هنگامی بود که پسرش حسنعلی به نخست وزیری رسید و او نیز سفیر سیار ایران در اروپا شد. وی در نهایت در سال ۱۳۵۳ در تهران از دنیا رفت.

### حسنعلی منصور

حسنعلی منصور در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی در تهران و در يك خانواده سیاسی مرفه به دنیا آمد، که همین عامل زمینه ساز رشد وی در محیطی سیاسی شد. وی در سال ۱۳۳۲ مدرک لیسانس خود را در رشته حقوق سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران دریافت کرد و در ادامه برای تکمیل تحصیلات خود در زمینه حقوق، رهسپار پاریس شد. در سوابق کاری منصور عناوین زیادی مانند دیپلمات، مشاور سفارت ایران در واتیکان، دبیر کلی شورای عالی اقتصاد، رییس دفتر نخست وزیر، معاون نخست وزیر، وزیر بازرگانی، وزیر کار، مدیر عامل شرکت بیمه و کار در اداره اصل چهار به چشم می خورد. وی در سال ۱۳۳۶ با فریده امامی نوه دختری وثوق الدوله و برادر زاده جمال امامی ازدواج کرد و بدین ترتیب به منابع قدرت خود افزود.

از قول میلانی در وصف شخصیت حسنعلی منصور می خوانیم: «حسنعلی جوانی مغرور بود. در عین حال اغلب نوعی تواضع مصلحتی نیز از خود نشان می داد. خوش بر و رو بود. پس از چندی به زن بارگی شهرت یافت. انگار شور و شوقی بی پایان داشت. از نوعی جذابیت و فره سیاسی برخوردار بود. بلندپروازی های سیاسی اش حدی نمی شناخت.» (۲) منصور شخص جاه طلب و ماجراجویی بود که همین روحیه گاه برای او ایجاد دردسر می نمود. که از آن جمله می توان به متهم شدن وی از سوی مقامات فرانسه در زمینه قاچاق ارز و هرویین اشاره کرد.

حسنعلی منصور در عنفوان جوانی و در سن ۲۱ سالگی در سال ۱۳۲۳ با توجه به نفوذ خانوادگی که داشت وارد تشکیلات وزارت امور خارجه شد. در وزارت خارجه بود که با امیر عباس هویدا آشنا شد و در ادامه با عبدالله انتظام نیز رفاقت پیدا کرد. تا جایی که منصور بخش زیادی از پیشرفت خود را مدیون آشنایی با انتظام می دانست. «در آن زمان، انتظام در عرصه سیاست ایران بسیار پر نفوذ بود. وی که از جمله فراماسونر های معروف به شمار می رفت، در صد بود منصور و هویدا را زیر چتر حمایت خود بگیرد و تربیت کند. جدا از اینکه انتظام، هویدا را بیشتر قبول داشت، ولی منصور و هویدا هر دو او را مربی و مرشد خود می دانستند و انتظام هم آنها را فرزندان خود خطاب می کرد. روابط منصور و انتظام تا پایان عمر منصور ادامه داشت، به گونه ای که گفته شده انتظام، تنها رجل سیاسی بوده که خارج از محل کارش هر هفته با او ملاقات می نموده است.» (۳)

در سال ۱۳۳۷ و با تشکیل شورای عالی اقتصاد، که وظیفه اش بررسی مسائل اقتصادی و اجتماعی و برنامه ریزی و ارائه راه حل های مختلف برای رفع آنها بود، منصور به دبیر کلی آن برگزیده شد. وی که به واسطه فعالیت در اداره اصل چهار، فرد شناخته شده ای برای آمریکا بود. پس از رسیدن به دبیر کلی شورای عالی اقتصاد توانست بیش از پیش در دل یانکی ها برای خودش جا باز کند و رسماً به یکی از مهره های آنها تبدیل شود. تا جایی که «به بیان هویدا، منصور چندین بار او را در جریان پیشرفت امور قرار داده بود و از قول رابطینش در میان آمریکایی ها گفته بود که آنها به وی وعده کرده اند نوبت ما به زودی خواهد رسید.» (۴)

### کانون ترقی

در سال ۱۳۳۸ کانون ترقی توسط حسنعلی منصور راه اندازی شد. در میان اعضای موسس کانون، نام امیر عباس هویدا نیز به چشم می خورد که نشانگر این امر است که این دو در همه حال در کنار هم حاضر بوده اند. اعضای کانون را تکنوکرات های جوانی تشکیل می دادند که مایل بودند در چاقوب رژیم پهلوی کار کنند. به اعتقاد کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران، تاسیس کانون ترقی کاملاً در راستای منویات شاه بود و وی در این کتاب معتقد است که شاه «گروهی از تکنوکرات های جوان، جاه طلب و از لحاظ ایدئولوژیکی بی طبقه و از لحاظ سیاسی غیر پایبند به اصول را در واقع به عنوان دولت آترناتیو خود در يك باشگاه خصوصی به نام کانون ترقی گرد آورد.» (۵) در رابطه با کانون ترقی

این طور می توان گفت که حضور در این کانون در واقع تمرینی برای منصور و هویدا و دیگر دوستانشان برای رسیدن به مناصب بالای مملکتی بود.

حزب ایران نوین

پس از اعلام کانون ترقی مبنی بر شرکت در بیست و یکمین دوره انتخابات مجلس، منصور با حمایت محمد رضا پهلوی کانون را به عنوانی جدید، یعنی حزب ایران نوین ارتقا داد و هدف آن را نیز حفظ نظام پادشاهی و دستاوردهای انقلاب شاه و مردم اعلام کرد. این حزب با شرکت در انتخابات توانست با کسب ۱۳۰ کرسی در مجلس قدرت را در دست بگیرد.

نخست وزیر

در اسفند ماه سال ۱۳۴۲ به دستور شاه، علم از پست نخست وزیری استعفا داد و سرانجام منصور به آرزوی دیرینه اش که همانا نخست وزیری بود رسید. دولت منصور که در اواخر سال پر ماجرای ۱۳۴۲ به قدرت رسیده بود وظیفه داشت تا به تلطیف چهره رژیم بپردازد. چهره ای که پس از سرکوب وحشیانه قیام ۱۵ خرداد به مراتب کریه تر از قبل شده بود و در این راستا منصور باید اقداماتی مانند گذار از سیاست های سنتی به مدرن و نیز کسب منابع مشروع برای رژیم از طریق توزیع دوباره بخشی از درآمدهای نفتی به صورت خدمات همگانی انجام می داد.

کاپیتولاسیون

یکی از سیاه ترین اتفاقات دوره پهلوی دوم در زمان نخست وزیری منصور اتفاق افتاد. در این زمان مجلس شورای ملی، لایحه ای را که دولت منصور برایش ارسال کرده بود تصویب کرد که به تبع آن نظامیان آمریکایی مامور در ایران و خانواده هایشان از مصونیتی همپای مصونیت دیپلماتیک بهره مند می شدند. یعنی اگر آمریکایی ها هر عمل خلافی در ایران مرتکب می شدند دولت ایران هیچ حقی در برخورد با آنها نداشت. این لایحه به شدت مورد حمایت منصور بود و وی در نطق های مختلفی که داشت از این اقدام دولت خود دفاع می کرد: « مصونیت سیاسی خاص این مملکت نیست. در کشورهای همسایه هم سابه دارد. ملت ایران تمام رسته های ناامنی را گسیخته است و دولت ایران با دادن مصونیت سیاسی به چند مستشار آمریکایی، کوچکترین زبانی به حقوق ملت ایران نمی رساند. ارتش ایران، بلکه ملت ایران و دولت و مجلسین ایران در مواقع ضروری و لازم جواب گوی دشمنان داخلی و خارجی مملکت خواهند بود.» (۶)

اقداماتی از این دست سبب شد تا امام خمینی دست به سخنرانی ها و افشا گری هایی علیه هیات حاکمه بزند. به خصوص می توان به سخنرانی شدید اللحن امام در چهارم آبان سال ۱۳۴۳ اشاره کرد که ایشان در اعتراض به کاپیتولاسیون، آن را سند بردگی ملت ایران اعلام کردند و شاه و آمریکا و اسرائیل را مسئول بدبختی مردم ایران دانستند. به تبع همین اقدامات امام، منصور در صدد تبعید ایشان بر آمد، که در نهایت موفق شد با مشورت و کسب موافقت شاه، امام را به ترکیه تبعید کند.

پایان زندگی

پس از تبعید حضرت امام به خارج از کشور و دیگر اقدامات منصور، که هیچ فضایی را برای عرض اندام گروه های مذهبی متصور نبود، کاملا زمینه برای اعدام انقلابی وی فراهم شد. محمد بخارایی به همراه دیگر اعضای هیات های متولفه اسلامی در صدد بر آمدند تا حسنعلی منصور را از بین ببرند. لذا بهترین تاریخ، اولین روز بهمن سال ۱۳۴۳ تشخیص داده شد. در این روز در حالی که منصور قصد داشت تا برای دفاع از یکی از لوایح دولت به مجلس شورای ملی برود، محمد بخارایی به بهانه ارائه عریضه ای به نخست وزیر، به وی نزدیک شد و پنج گلوله را به طرف منصور

شلیک کرد. در نتیجه این اقدام، منصور به بیمارستان انتقال داده شد و پس از ۶ روز مبارزه با مرگ، سر انجام در شامگاه سه شنبه ۶ بهمن ۱۳۴۳، هویدا رفیق گرمابه و گلستان حسنعلی منصور، مرگ وی را به شاه اطلاع داد.

#### منابع

- ۱- شیخ الاسلامی، محمدجواد؛ سیمای احمد شاه قاجار، تهران، گفتار، ۱۳۷۲ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۰۲.
- ۲- میلانی، عباس، معمای هویدا، نشر اختران، تهران ۱۳۸۰ صص ۱۱۴-۱۱۵
- ۳- فیضی، سیروس، چالش مشروعیت در رژیم شاه و قتل نخست وزیران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲ ص ۱۶۱
- ۴- فیضی، همان، ص ۱۶۶
- ۵- کاتوزیان، همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز نوروزی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۳ ص ۲۶۸
- ۶- فیضی، همان، ص ۲۰۵